

اظهار نظر کارشناسی درباره:

«لایحه اجازه پرداخت پنجاه درصد (۵۰٪) از حق الوکاله‌های وصولی از دعاوی که دستگاه‌های دولتی محکوم‌له واقع می‌گردند به کارشناسان حقوقی و کارمندان مؤثر در پیشرفت آن»

مقدمه

علت ارائه لایحه طبق مقدمه توجیهی آن، لزوم ترغیب و تشویق کارشناسان حقوقی و کارمندان مؤثر در پیشرفت دعاوی که دستگاه‌های دولتی محکوم‌له واقع می‌گردند و افزایش درآمد این کارشناسان است. به نظر می‌رسد با توجه به این که متخصصین قضائی و حقوقی دارای امکانات درآمدی بیش‌تری در بازار خصوصی هستند و قبول چنین پرونده‌هایی به عنوان وکیل در خارج از فضای اداری، درآمد بیش‌تری برای آن‌ها خواهد داشت، جذب و ادامه همکاری متخصصان زبده حقوقی به دستگاه‌های دولتی، نیازمند ارائه مشوق‌های بیش‌تری به آن‌هاست.

در شرایط حاضر، جذب و ادامه همکاری کارشناسان ماهر حقوقی در دستگاه‌های دولتی با دشواری مواجه است لذا دولت درصدد است با تشویق آن‌ها از حداکثر توانشان برای پیشبرد دعاوی استفاده کند. این موضوع پیش از این نیز مورد توجه قانونگذار بوده است و سابقه آن به قانون «اجازه پرداخت پنجاه درصد از حق الوکاله‌های وصولی به نمایندگان قضائی و کارمندان مؤثر در پیشرفت دعاوی دولت» مصوب ۱۳۴۴/۱۰/۱۲ باز می‌گردد. در واقع لایحه حاضر، صورت اصلاح شده قانون یاد شده است بدون آن که در لایحه اشاره‌ای به این امر شده باشد یا عنوان آن نشان‌دهنده این مسأله باشد.

تحلیل مفاد

۱. از عنوان لایحه چنین برمی‌آید که هرگاه در دعاوی دولت محکوم‌له واقع شود، پنجاه درصد از حق الوکاله‌ای که باید در چنان پرونده‌ای پرداخت می‌شده به کارشناسان حقوقی و کارمندان مؤثر در پیشرفت دعاوی مربوط پرداخت می‌گردد، حال آنکه این تصور منتفی است و فرض واقعی نویسندگان لایحه باید معطوف به مواردی بوده باشد که دولت را در دعوا مساعدت کرده و مآلاً دولت محکوم‌له واقع شده باشد؛ اما آنچه از مفاد لایحه به نظر می‌رسد با این برداشت اخیر سازگار نیست.

۲. اگر قائل شویم که حتی در مواردی که دستگاه دولتی از وکیل دادگستری در دعوا سود جسته باید نیمی از حق الوکاله وصولی یا حق الوکاله مقرر در قرارداد وکالت یا آنچه قاضی به عنوان خسارات دادرسی و برمبنای ماده (۵۱۹) مورد حکم قرار داده به کارشناسان حقوقی دستگاه ذی‌ربط یا کارمندان مؤثر در پیشرفت دعوا داده شود، اساساً فرضی غیرمعقول مطرح گردیده که با اصل ۴۶ قانون اساسی مغایر است که مقرر می‌دارد: «هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است...».

۳. به نظر، فرض لایحه مربوط به مواردی است که دولت با توسل به ماده (۳۲) قانون آیین دادرسی مدنی با استفاده از نماینده حقوقی خود در دعوا شرکت کرده و محکوم‌له واقع شده است که در این صورت حسب مفاد

لایحه باید نیمی از حق الوکاله‌ای که برای چنین دعوایی در میان وکلا اخذ می‌شود، به اشخاص مذکور در لایحه پرداخت شود، که با ماده (۵۱۹) قانون آیین دادرسی مدنی همخوانی ندارد؛ بدین توضیح که حسب این ماده آنچه به‌عنوان حق الوکاله و در قالب خسارات دادرسی از محکوم‌علیه قابل دریافت اعلام شده، متفرع بر اعطای چنین حق الوکاله‌ای به یکی از وکلای دادگستری است؛ اما در ما نحن فیه که نماینده حقوقی برطبق ماده (۳۲) قانون آیین دادرسی مدنی در دعوا شرکت داشته و وکیل دادگستری نبوده تا مأخذی برای حق الوکاله او موجود باشد و درواقع وی نیز چیزی به‌عنوان حق الوکاله دریافت نداشته، محکوم کردن محکوم‌علیه به پرداخت حق الوکاله و مآلاً پرداخت آن به نماینده حقوقی یا اشخاص مؤثر در پیروزی دعوا، مغایر با ماده (۳) قانون آیین دادرسی مدنی است که مقرر می‌دارد: هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند، مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست کرده باشد؛ اگر گفته شد در این موارد از همان ابتدا در دادخواست طرف دولتی اصدار حکم نسبت به حق الوکاله نیز درخواست می‌شود می‌توان گفت چنین درخواستی قابل رسیدگی نیست، چون رأیی که در این باب - ولو به فرض - صادر می‌شود بی‌اساس خواهد بود، چرا که موجبی برای جبران خسارت تحمل نشده وجود ندارد.

۴. مقصود از دستگاه دولتی معلوم و مشخص نیست که آیا فقط وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است یا مؤسسات عمومی غیردولتی و نهادهای انقلاب اسلامی، شهرداری‌ها و بانک‌ها، یعنی همان موارد مذکور در ماده (۳۲) قانون آیین دادرسی مدنی را نیز شامل می‌شود.

۵. در لایحه، تشخیص درجه تأثیرگذاری بر پیشرفت دادرسی به بالاترین مقام وزارتخانه یا مؤسسه دولتی یا افراد مجاز از طرف آنها واگذار شده که این امر به دلیل فقدان معیار عینی در این خصوص ممکن است سبب حدوث تشخیص‌های شخصی و موردی شود و هدف کلی لایحه را به رتبه پاداش و اجرای موارد جود و کرم تنزل بدهد.

نتیجه‌گیری

لایحه مذکور با مواد قانون آیین دادرسی مدنی و اصول قانونی مغایر است. به‌علاوه در تاریخ ۱۳۴۴/۱۰/۱۲ قانونی با عنوان «اجازه پرداخت ۵۰ درصد از حق الوکاله‌های وصولی به نمایندگان قضایی و کارمندان مؤثر در پیشرفت دعاوی دولت»^۱ تصویب شده که حسب قواعد حقوقی هنوز هم لازم‌الاجرا است و اگر قرار است فارغ از انتقادهایی که فوقاً به لایحه فعلی وارد است، مفاد لایحه به هر حال اجرا شود با وجود قانون مرقوم مصوب سال ۱۳۴۴ نیازی به تصویب قانون مجدد نیست، بلکه اعمال برخی اصلاحات در همان قانون وافی به مقصود خواهد بود.

۱. ماده واحده - به وزارت دارایی اجازه داده می‌شود نسبت به دعاوی که دولت در محاکم قضایی محکوم‌له واقع و طرف به پرداخت خسارت حق الوکاله در حق دولت محکوم می‌گردد سی درصد از حق الوکاله وصولی مورد حکم را به نماینده قضایی ذی‌مدخل مشروط به اینکه کارمند وزارتخانه مربوطه بوده و دادرسی بدون دخالت وکیل انجام گرفته باشد و بیست درصد آن را به تشخیص وزارتخانه مربوطه به کارمندانی که در پیشرفت دادرسی مؤثر شناخته می‌شوند پرداخت نماید و در هر صورت میزان پرداختی در هر دعوی نباید در مورد نماینده قضایی از چهار ماه حقوق و در مورد سایر کارمندان از دو ماه حقوق تجاوز نماید. تبصره - نماینده قضایی در صورتی مجاز به اقامه دعوی یا دفاع از آن است که از طرف وزارتخانه مربوط مجاز به اقدام باشد.